

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تا این قسمت بحث، نهی به خود عبادت و نهی که به جزء عبادت متعلق است، بحثش تمام شد و نتیجه گرفتیم که، در هر دو صورت نهی اقتضای فساد دارد.

نهی از شرط و اقتضای فساد

قسم سوم جایی است که نهی به شرطی از شرائط عبادت تعلق پیدا کند. مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) شرط را دو قسم کرده و فرموده‌اند: بعضی از شرائط عنوان شرط عبادی دارد و برخی شرط غیر عبادی است. اگر نهی به شرط عبادی تعلق پیدا کند، مانند طهارات ثلاث، اینجا نهی اقتضای فساد دارد و فساد در شرط مستلزم فساد در مشروط است. اما اگر نهی به شرطی که غیر عبادی است تعلق پیدا کند، مانند تستر در باب صلاه، شرط دلالت بر فساد ندارد و در نتیجه مشروط فاسد نمی‌شود. اگر شارع شرطی را که عنوان تعبدی دارد، نهی کرد، مثلاً از وضو با آب غصبی نهی کرد و شخص با آب غصبی وضو گرفت، اینجا این شرط فاسد است و نمازی هم که با این شرط انجام می‌شود، عنوان فاسد دارد، فساد شرط مقتضی فساد مشروط است. اما اگر شارع از ستر با لباس غصبی نهی کرد، چون تستر عنوان توسلی دارد و تعبدی نیست، در توسلی غرض مولا تعلق گرفته به اینکه، این فعل و عمل در عالم خارج، ولو در ضمن یک فرد و مصداق محرم، موجود شود، لذا اگر مکلف تستر را در ضمن یک محرم که لباس غصبی است انجام داد، اینجا موجب فساد نیست، تا بخواهد مشروط را هم فاسد کند.

نظریه محقق نائینی(ره) در این باره

مرحوم محقق نائینی(قدس سره) فرموده‌اند: نهی به شرط اصلاً دلالت بر فساد ندارد و به طور کلی منکرند که، در باب شرائط نهی دلالت بر فساد داشته باشد.

اجمال مدعای ایشان این است که، همانطوری که روشن هست؛ یک مصدر داریم و یک حاصل و اسم مصدر، آنچه که در عالم خارج به عنوان یک فعل و حدث واقع می‌شود، از آن به مصدر تعبیر می‌کنیم و آنچه که نتیجه و حاصل این مصدر هست، از آن به اسم مصدر تعبیر می‌کنیم.

فرموده‌اند که: در باب شرائط آنچه که عنوان شرطیت دارد، اسم مصدر است، یعنی این فعلی که در عالم خارج انجام می‌دهید، عنوان شرطیت ندارد، بلکه نتیجه و حاصل این فعل، عنوان شرطیت دارد. خود این وضوی خارجی شرط صلاه نیست، بلکه طهارت حاصل از آن که، در حین نماز هم باقی است و از اول نماز تا آخر نماز هم باید محفوظ بماند، شرطیت دارد. پس آنچه که شرط است این اسم مصدر است و این اصلاً متعلق نهی واقع نمی‌شود، آنچه که متعلق نهی واقع می‌شود، مصدر و فعل

خارجي است.

شارع وقتي از وضوي با آب غصبي نهي مي‌کند، نهي به خود آن فعل خارجي تعلق پيدا مي‌کند و آن فعل خارجي هم که شرط نيست. در نتيجه آنچه که به آن نهي تعلق پيدا مي‌کند، شرط نيست و آنچه که عنوان شرطيت دارد، نهي به آن تعلق پيدا نمي‌کند. بعد از بيان اين مقدمه فرموده‌اند: بر حسب اين بيان، تمام شرائطي که براي عبادات هست توسلي است. بله، اين فعل خارجي که عنوان مصدر است، مي‌تواند تعبدي باشد، ولي طبق اين بياني و مقدمه‌اي که ذکر کرديم، خود اين فعل خارجي عنوان شرطيت ندارد، بلکه طهارتي که حاصل از اين فعل خارجي هست، عنوان شرطيت دارد و در حصول و بقاء اين طهارت، ديگر قصد قربت معتبر نيست، اگر کسي وضو گرفت و طهارت پيدا کرد، اين طهارت ديگر باقي است، در بقاء اين طهارت قصد قربت معتبر نيست.

پس خود آنچه که عنوان شرط دارد، دائماً عنوان توسلي دارد. اين ديگر از مباني منحصر به فرد مرحوم نائيني (ره) است و قبل از ايشان، کسي اين نظريه را بيان نفرموده است که، تمامي شرائط عبادات عنوان توسلي دارد. اگر در آن فعل خارجي، قصد قربت معتبر باشد، تعبدي مي‌شود، اگر نباشد، توسلي مي‌شود، اما خود آنچه که عنوان شرط دارد، دائماً عنوان توسلي دارد. نتيجه اين مي‌شود که، اين تفصيلي که مرحوم آخوند (ره) داده که، بين شرط عبادي و شرط غيرعبادي فرق مي‌گذارند، صحيح نيست و نائيني (ره) فرموده: اصلاً دو نوع شرط نداريم و شرط هميشه عنوان توسلي و غيرعبادي دارد و اصلاً متعلق نهي نيست، تا بگوييم: آيا عنوان فاسد دارد يا نه؟

در نتيجه اگر در اين مصدر، شخص با آب غصبي وضو بگيرد، ايشان تصريح کرده‌اند که، اين هم مثل نظر به اجنبه در اثنا صلاه است. چطور نظر به اجنبه در اثناء صلاه موجب فساد نيست، در اینجا هم همينطور است.

نقد و بررسي نظريه نائيني (ره) توسط مرحوم خوئي (ره)

مرحوم آقاي خوئي (قدس سره) (محاضرات، جلد 5، صفحه 27) به طور کلي کلام مرحوم نائيني (ره) را رد کرده و تعبيرشان اين است که، اصلاً محصلي براي اين فرمايش استاد ما نيست.

در اولين مطلب روي مسئله مصدر و اسم مصدر فرموده‌اند که: مراد شما از مصدر و اسم مصدر در اینجا چيست؟ اگر مراد شما از مصدر، عنوان مقدمه و از اسم مصدر، چيزي است که، از اين مقدمه متولد مي‌شود باشد که، مرحوم نائيني (ره) گفته‌اند: آن وضوي خارجي به منزله مصدر و طهارت به منزله اسم مصدر است، اصلاً نمي‌شود اسم اين را مصدر و اسم مصدر گذاشت، براي اين که بين مصدر و اسم مصدر اصلاً تغاير وجودي نيست.

در جاي خودش ثابت شده که، تغاير بين مصدر و اسم مصدر يك تغاير اعتباري است، يعني يك وجود مثل گريه را، اگر بالااضافه الي الفاعل ملاحظه كنيم، مصدر مي‌شود، اما اگر با قطع نظر از انتساب به فاعل ملاحظه كنيم، اسم مصدر مي‌شود، اما مصدر و اسم مصدر يك وجود است و دو وجود در آن نيست که بگوييم: به اين وجود مي‌گوييم: مصدر و به اين وجود دوم مي‌گوييم: اسم مصدر.

اگر گريستن را به لحاظ انتساب به فاعلش ملاحظه کرديم، يعني به لحاظ اينکه اين حدث از اين شخص صادر شده، عنوان مصدر را بر آن اطلاق مي‌کنيم. اما خود اين حدث في نفسه با قطع نظر از انتساب به فاعل ملاحظه کنيم، به آن اسم مصدر مي‌گوييم.

شما به وضو مصدر و به طهارت حاصله از آن اسم مصدر مي‌گوييد، در حالي که در اين مثال مسئله عليت و معلوليت و سبب و مسبب است، که دو وجود در کار است. در جايي که دو وجود در کار است، اصلاً نمي‌توانيم مصدر و اسم مصدر را عنوان کنيم، مصدر و اسم مصدر جايي است که يك وجود واحد است و تغايرش، تغاير اعتباري است.

اما اگر مرادتان اين است که، يك مقدمه داريم که عنوان سببيت دارد و يك «ما يتولد من المقدمه» داريم که، عنوان مسبب دارد، در جاي خودش گفته‌ايم: مانعي ندارد که يك مقدمه حرام باشد، اما «ما يتولد منه»، عنوان واجب و مأمور به را داشته باشد. بنابراین فرموده‌اند که: اگر مراد شما از مصدر و اسم مصدر، همان واقع اينهاست که، اين دو يك تغاير اعتباري بينشان است، اما يك وجود واحد است و با اين مثالي که شما در ما نحن فيه مطرح کرده‌ايد سازگاري ندارد و اگر مي‌خواهيد معنای جديدي از

مصدر و اسم مصدر بیان کرده و بگوید: مصدر یعنی آن که مقدمه است و اسم مصدر یعنی آن که از متولد مقدمه می‌شود، خیلی خوب قبول می‌کنیم که مقدمه می‌تواند مقدمه حرام باشد، اما «ما یتولد منه» می‌تواند عنوان واجب داشته باشد. به عبارت اخیری بگوییم: مرحوم نائینی می‌خواهد بفرماید: آنچه که عنوان شرط دارد، مسبب از اینهاست، در طهارت و وضو مسبب که طهارت نفسانیه است، در ستر هم کسی ستر پیدا کرد، مسببش این است که، این نماز و فعل، اتصاف به این ستر پیدا می‌کند، این مسبب می‌شود و آن را هم ایشان اینگونه توجیه کند.

فرموده‌اند: خیلی خوب، اگر این را اراده کنید، ما هم قبول داریم و مقدمه حرام می‌شود، اما اشکالی ندارد که «ما یتولد من المقدمه» واجب شود. فرموده‌اند: در بحث مقدمه واجب گفتیم که: مقدمه می‌تواند حرام باشد، اما ذی المقدمه و ما یتولد من المقدمه، واجب و مأمور به باشد.

در دنباله اشکالشان مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند: به نظر ما بین شرط و جزء از این نظر تفاوتی نیست و همانطوری که تعلق نهی به جزء، دلالت بر فساد دارد، تعلق نهی به شرط هم، دلالت بر فساد دارد.

فرموده‌اند: جزء معنایش این است که مأمور بهی مقید به آن شیء است. وقتی می‌گوییم که: چیزی به عنوان جزء قرار گرفت، معنایش این است که مأمور به به این جزء و شیء مقید است. در تمام شروط همینطور است که، اگر گفتیم که: وضو و طهارت شرطیت دارد، معنایش این است که و اطلاق مأمور به، به آن مقید می‌شود.

نائینی (ره) مطلبی را قبول داشته فرموده‌اند: هر جا نهی از شرط برگردد به اینکه، در حقیقت نهی به خود عبادت تعلق پیدا می‌کند، یعنی وقتی مولا از وضو با آب غصبی نهی می‌کند، می‌خواهد بگوید: در ضمن این، عبادت واقع نمی‌شود. فرموده‌اند: هر جا مرجع نهی از شرط، نهی از خود عبادت باشد، قبول داریم که دلالت بر فساد دارد، اما مفروض بحث ما این نیست، مفروض بحث این است که، نهی به خود شرط «بما انه شرط» تعلق پیدا کرده و بازگشتش به نهی از عبادت نیست.

مرحوم خوئی (ره) در اینجا فرموده‌اند که: بین شرط و جزء هیچ فرقی وجود ندارد، همانطوری که جزء اطلاق دلیل مأمور به را تقیید می‌زند، شرط هم اطلاق دلیل مأمور به را تقیید می‌زند، یعنی وقتی مولا می‌گوید: وضو با آب غصبی نگیر، یعنی می‌گوید: صلاتی که چنین مقدمه‌ای دارد، مصداق برای مأمور به نیست.

نقد و بررسی اشکال مرحوم خوئی (ره)

این جواب مرحوم خوئی (ره) با آنچه که مرحوم نائینی (ره) فرموده، مقداری فاصله دارد، مرحوم نائینی (ره) تقریباً می‌خواهند بفرمایند: بلکه اگر نهی از شرط، بازگشتش به نهی از خود عبادت بود، یعنی بازگشتش به تقیید اطلاق دلیل مأمور به باشد و نهی از خود عبادت شود، ما هم قبول داریم که، دلالت بر فساد دارد، اما مفروض در محل نزاع این است که نهی از شرط بما انه شرط است و به خود عبادت بر نمی‌گردد که عبادت را منهی عنه کند.

اما این جوابی که مرحوم آقای خوئی (ره) داده، برمی‌گردد به اینکه بگوییم: خود عبادت مقید می‌شود و اگر مقید شد معنایش این است که، مولا می‌گوید: عبادتی که چنین مقدمه‌ای دارد، مصداق برای مأمور به نیست. لذا این جواب تقریباً می‌شود گفت: جواب از مرحوم نائینی (ره) نیست و این قسمتش خروج از محل نزاع است.

نقد و بررسی استاد محترم بر فرمایش مرحوم نائینی (ره)

اشکال عمده‌ای که وجود دارد این است که، اساس این فرمایش مرحوم نائینی (ره) درست نیست. این که ایشان گفته: شرط عبارت از «ما یتولد منها» است، هم بر خلاف ظاهر روایات و هم بر خلاف نظریه اکثر و مشهور فقهاء است. در روایات داریم که، «الوضو علی الوضو، نور علی نور»، این یعنی فعل دومی را انجام دادن، نه اینکه دوباره طهارت نفسانی دومی انجام بدهیم. هم روایات و هم ادله ظهور در این دارد که، شرط همین فعل خارجی است. بلکه این شرط اثری دارد، اما آنچه که شرطیت دارد، نفس ایت وضوء است. عرف هم وقتی شارع می‌فرماید: «لا صلاه الا بالطهور»، از این ظهور همین وضوی خارجی و نه آن

طهارت نفسانیه را می‌فهمد.

بنابراین آنچه که مرحوم نائینی(ره) فرموده، اشکال اصلیش این است که، ایشان بر خلاف مشهور فرموده: آنچه که شرط است، «ما يتولد من المقدمه» است، در حالیکه اینچنین نیست و شرط همان فعل خارجی است.

لذا تقسیم شرط به تعبدی و توسلی درست می‌شود و در این مسئله حق با مرحوم آخوند(ره) است، برای این که در شروطی که عنوان تعبدی دارند، فعل حرام نمی‌تواند مصداق برای عبادت واقع شود، اگر با آب غصبی وضو گرفتید، نمی‌توانید قصد قربت کنید و مصداق برای عبادت و مقربیت باشد، اما در جایی که شرط غیر عبادی است و فقط غرض مولا به این است که، این فعل در عالم خارج ایجاد شود، مانعی ندارد که در ضمن فعل حرامی هم واقع شود.

دو قسم دیگر باقی می‌ماند، وصف ملازم و وصف مفارق و غیر ملازم که، اگر این دو قسم گفته می‌شود، تقریباً بحث نهی در عبادات تمام می‌شود و یک قسمت دیگر که نهی در معاملات است، می‌ماند.

آقایان دیگر این تتمه را خودشان ببینند، اگر ان شاء الله زنده باشیم، سال آینده از اول بحث مفاهیم شروع می‌کنیم. اینطوری که بحث‌ها را تنظیم کردیم، بنا داریم که ان شاء الله، سال آینده مباحث جلد اول کفایه به لطف خدا تمام شود، لذا ان شاء الله از اول مفاهیم شروع می‌کنیم و ان شاء الله تا آخر مطلق و مقید تمام می‌کنیم.

توصیه‌ای برای طلاب در تعطیلات

در بحث فقه هم خدمت آقایان عرض کردم که، باید در زمان تعطیلات هم برای خودمان برنامه داشته باشیم. من این را تجربه کردم که، اگر بگوییم که: خوب امروز تعطیل است یک ساعت کار را دیرتر شروع کنیم، این خودش اولین قدم برای شکست است. باید مثل سایر ایام، همان ساعتی که کار را شروع می‌کردیم، مثلاً هر روز ساعت هشت اینجا برای بحث می‌آمدیم، حالا ساعت هشت برویم در اتاق مخصوص مطالعه یا کتابخانه عمومی، کار را شروع کنیم.

باز توصیه من به آقایان در آن بحث این بود که، یک کتاب فقهی را به عنوان کتاب مطالعاتی خودتان قرار دهید، مثلاً بزرگان گذشته تاکید می‌کردند که، یک دوره مسالك شهید ثانی را از اول تا آخر ببینید، اصلاً به عنوان کتاب مطالعاتی، روزی پنج صفحه، ده صفحه را همین طور مطالعه کنید، خوب بعد از یکی دو سال می‌بینید که، یک دوره فقه را خوانده و مطالعه کردید.

باید برنامه ریزی بکنیم، اینکه بگوییم: حالا سه ماه تعطیل است و بعد از سه ماه دوباره درس را شروع کنیم، ذهن انسان خراب می‌شود، مثل لوله‌ی آبی که اگر آب داخلش بماند، یک مقداری شاید خراب هم شود، بالاخره ذهن اگر کار نکند، تنبل می‌شود. خداوند این قوایی که در اختیار انسان قرار داده، چه قوای جسمی و چه قوای نفسی، طوری آفریده که اگر انسان از آن استفاده کند، قوی می‌شود و این خیلی نکته مهمی است.

اینطور نیست که بگوییم: فلانی استعدادش خیلی قوی بوده و لذا چیزی فهمیده است. خداوند طوری به انسان عنایت کرده که، آن کسی هم که استعدادش متوسط است، اگر واقعاً روی روش صحیح کار کند، از آن کسی که استعدادش قوی‌تر است، جلو می‌افتد.

باید از ذهن و فرمان کار بکشیم. حافظه هم همین طور است، قوه حافظه، قوه‌ای است که اگر انسان از آن کار نکشد و استفاده نکند ضعیف می‌شود.

بنابراین برای خودتان برنامه‌ای بگذارید، ان شاء الله در حال تربیت کردن نفس و وجود خودمان هستیم، هر سالی که به پایان سال می‌رسد، واقعاً نگاه کنیم که یک سال از عمرمان گذشت، چه شد؟ از چه دور شدیم؟ به چه نزدیک شدیم؟ چه حقایقی برای ما کشف شد؟ اینها را باید بررسی کنیم تا بتوانیم یک برنامه ریزی دقیق داشته باشیم.

از همه آقایان التماس دعا داریم.

